

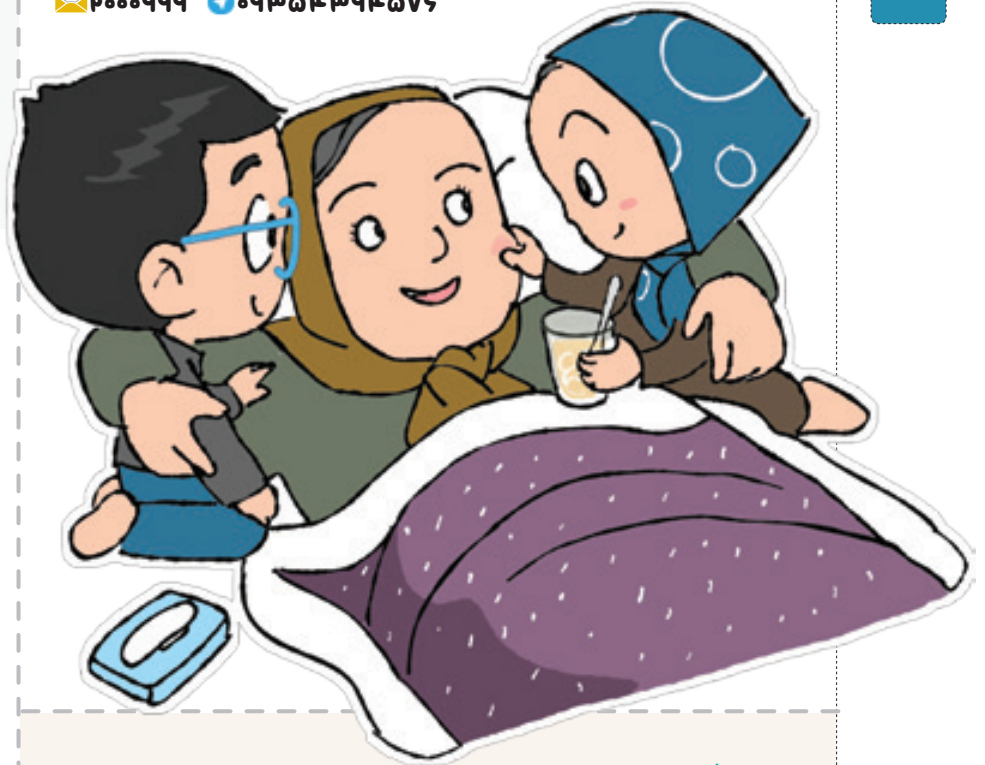
سلام کودکانه

پرستارهای کوچولو

سلام. مامان امروز حالش بد بود. مجبور شد بره دکتر و آمپول بزنه. من و داداش پویا تصمیم گرفتیم کارهای خونه رو انجام بدیم که مامان بیشتر استراحت کنه و حالش زودتر خوب بشه. داداش پویا خونه رو مرتب کرد. منم ظرف‌ها رو شستم و جوشانده‌ای رو که بابا برای مامان درست کرده بود به مامان دادم. مامان از ما تشکر کرد و گفت: «من پرستارهای خیلی خوبی دارم، به خاطر همین مطمئنم حالم زود زود خوب میشه»

ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و ...

۰۹۳۵۱۳۹۱۴۵۷۶ • ۲۰۰۰۹۹۹



معرفی کتاب

این پسر چقدر کتاب می‌خورد

دوستای خوب کتابخون، امروز می‌خوام شما رو با پسر کوچولویی به نام «هنری» آشنا کنم. اون علاقه زیادی به خوردن کتاب داره و هر نوع کتابی رو می‌خوره. هنری هر چقدر بیشتر کتاب می‌خوره باسوادتر می‌شه. اون عاشق دانستن و فکر می‌کنه اگه همین جور ادامه بده، شاید باسوادترین آدم روی زمین بشه. اگه دوست دارین بدونین عاقبت هنری موفق می‌شه یا نه بهتون خوندن کتاب «این پسر چقدر کتاب می‌خورد!» رو پیشنهاد می‌کنم. نویسنده و تصویرگر کتاب آقای «الیور جفرز» و خانم «نسرین وکیلی» اونو ترجمه کرده.

برشی از کتاب

روزهای اول یک کتاب رایک جا قورت می‌داد؛ اما حالا می‌توانست سه چهار تا کتاب را با هم قورت بدهد. برایش فرقی نمی‌کرد کتاب‌ها درباره چه موضوعی بودند؛ فقط می‌خواست همه چیز را بداند. اما کم‌کم در درس‌ها شروع شد...



تصویرسازی‌ها: سعید مرادی

شعر

نذری

ماه محرم شده
خیمه‌ای برپا شده
با پرچم یا حسین
کوچه چه زیبا شده

کیک‌های نذری می‌دن
تو کوچه مثل هر سال
آشغالاشو می‌ریزیم
فقط تو سطل آشغال

شاعر: عفت زینلی



نقاشی از دوست خوب «فرقه» احسان قربانی، ۱۰ ساله

پرواز فرشته‌ها

قصه دشت کربلا
جالیه واقعا برام
چه درسای خوبی دادن
هفتاد و دو یار امام

یکی یکی فرشته‌ها
پر کشیدن به آسمون
اما برای همیشه
می‌مونه یاد خوبشون



همراه داداش و بابا
میرم توی خیابونا
می‌خوام عزاداری کنم
منم به یاد کربلا

شاعر: محبوبه
صمصام شریعت



معرفی شغل

پرستار

من اگه پرستار بودم مهم‌ترین چیز برام کمک به دیگران و مراقبت از اون‌ها بود. شغل پرستاری به صبر و حوصله زیادی نیاز داره. پرستارها می‌تونن توی بیمارستان، درمانگاه‌ها و کلینیک‌ها کار کنن. اون‌ها باید روزهای تعطیل هم سرکار باشن. من اگه پرستار بودم باید به پزشکان کمک می‌کردم. اگه لازم بود آمپولی به مریض‌ها می‌زدم، پانسمان زخم اون‌ها رو عوض می‌کردم. و داروهاشون رو می‌دادم. وظایف زیادی روی دوش پرستارهاست که می‌تونه اون‌ها رو خسته کنه اما اون‌ها با علاقه و مهربونی مسئولیت‌های خودشون رو انجام میدن. پرستارها با دستگاه فشارسنج، آمپول، پانسمان، چسب زخم و سرم سروکار دارند. من اگه پرستار بودم باید مهارت‌های لازم رو کسب می‌کردم تا بتونم توی شغل پرستاری موفق باشم.

مرجان ساعدی



سرگرمی

بگرد و پیدا کن

کدام یک از وسایل پرستاری نیست؟ دورش خط بکشین.



قصه تصویری

گلدان شمعدانی

نگار داشت لب حوض با ماهی کوچولو بازی می‌کرد که صدای زنگ در بلند شد...



نویسنده: عارفه روبین تصویرگر: سعید مرادی